

آیا روایت « فاققدوا باللذین بعدی ابوبکر و عمر » از قول رسول خدا (ص) صحت دارد؟

سوال کننده : بیزدان

پاسخ :

در رابطه با حدیث جعلی «اقتدا» که از احادیث مشهور نزد اهل سنت محسوب می گردد و آن را به عنوان یکی از فضایل شیخین (ابوبکر و عمر) به شمار می آورند به حول وقوه الهی با تحقیقی که در ذیل می آید در دو بخش (پاسخ اجمالی و تفصیلی) جعلی و غیر قابل اعتبار بودن آن را اثبات می نمائیم :

پاسخ اجمالی :

- 1 این روایت از حیث سندی کاملاً غیر قابل اعتماد است
- 2 . اگر این روایت صحت می داشت زود تر از همه خودشان در سقیفه برای اثبات خلافتشان به آن استدلال می نمودند .
- 3 . این روایت از ساخته های گروه بکریه است که در صدد تراشیدن فضائل برای ابوبکرند .
- 4 . با توجه به این که اهل سنت برای اثبات خلافت و زمامداری از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ دلیل مستندی نداشته و فقط « اجماع » را دلیل برای اثبات خلافت ابوبکر می دانند لذا این روایت قابل استناد نمی باشد.
- 5 . با توجه به روایت «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» حضرت زهراء و امیر المومنین سلام الله علیهما و جمع کثیری از صحابه مانند جناب سلمان و جناب ابوذر و جناب مقداد و ... هرگز به این روایت عمل نکرده اند .
- 6 . ابوبکر و عمر در بسیاری از احکام و افعال بایکدیگر اختلاف داشته اند که با توجه به این حدیث تناقض شدید ایجاد میشود
- 7 . چگونه می توان به ابوبکر و عمری اقتداء نمود که در بسیاری از احکام شریعت جاهل بوده اند و برای رفع مشکل به امیرالمومنین مراجعه می نموده اند؟
- 8 . لازمه این حدیث اثبات عصمت برای ابوبکر و عمر است. در حالی که هیچ مسلمانی قائل به چنین سخنی نیست
- 9 . بر فرض محال که چنین روایتی از رسول خدا صادر شده باشد فقط در مورد خاصی و در قضیه معینی بوده است.
- 10 . همان طور که در بعضی متون شیعی لفظ ابوبکر در حالت جرّی (ابي بکر) آمده است احتمالاً اصل روایت هم این چنین بوده باشد که در این صورت قضیه کلاً شکل دیگری پیدا خواهد کرد .

پاسخ تفصیلی :

بررسی سندی روایت :

- 1 . بخاری و مسلم این روایت را در کتاب صحیح خود ذکر نکرده اند که این خود دلیلی بر ضعف این روایت است ؛ چرا که برخی از علمای اهل سنت، بسیاری از روایاتی را که در فضائل امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیهما السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام نقل شده است را صرفاً به این دلیل که بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند ، رد نموده و از درجه اعتبار ساقط می نمایند. به عنوان مثال ابن تیمیه می گوید : چون به آن اندازه که برای ابوبکر نص و اجماع ثابت شده در صحیحین آمده برای (حضرت) علی نیامده پس خلافت ابوبکر اثبات می گردد .

لأن النص والإجماع المثبتين لخلافة أبي بكر ليس في خلافة علي مثلها فإنه ليس في الصحيحين ما يدل علي خلافته وإنما روي ذلك أهل السنن

منهاج السنة ، ج 4 ، ص 388 .

و یا در جای دیگر دلیل عدم صحت روایت صادره از رسول خدا که «امت من هفتاد و سه یا هفتاد و دو فرقه می شوند» را عدم وجود آن در صحیحین دانسته و می گوید :

أن حديث الثنتين والسبعين فرقة ليس في الصحيحين

منهاج السنة ، ج 5 ، ص 249 .

و

2. این روایت با سند های مختلف توسط جمعی از صحابه (حذیفه بن یمان - عبدالله بن مسعود - ابودردا - انس بن مالک - عبدالله بن عمر - جده عبدالله بن ابی الهذیل) وارد شده ؛ ولی معتبرترین آنها روایت حذیفه و ابن مسعود می باشد که ما با بحث سندی ، ضعف آنها را روشن می سازیم :

طریق اول حدیث حذیفه :

1 - تمام روایاتی که از طریق حذیفه بن یمان نقل شده ، در سلسله سند خود «عبدالملك بن عمیر» واقع شده است که در کتب رجال اهل سنت با این تعبیرات از او یاد شده : «رجل مدلس» «ضعیف جدا»، «کثیر الغلط»، «مضطرب الحدیث جدا»، «مخلط»، «لیس بحافظ».

به عنوان مثال : مزی در تهذیب الکمال و ابن حجر در تهذیب التهذیب در باره او آورده اند :

وقال علي بن الحسن الهسنجاني : سمعت أحمد بن حنبل يقول : عبد الملك بن عمير مضطرب الحدیث جدا مع قلة روايته .

احمد بن حنبل گفته: احادیث عبدالملك بن عمیر، بسیار مضطرب و دگرگون است و روایات او در کتب روایی نیز اندک می باشد.

(تهذیب الکمال - المزی - ج 18 - ص 373 و تهذیب التهذیب - ابن حجر - ج 6 - ص 365)

و ذهبی در سیر اعلام النبلاء در باره او آورده است:

وروي إسحاق الكوسج ، عن يحيي بن معين قال : مخلط . وقال علي بن الحسن الهسنجاني : سمعت أحمد بن حنبل يقول : عبد الملك بن عمير مضطرب الحدیث جدا مع قلة روايته ، ما أرى له خمس مئة حديث ، وقد غلط في كثير منها . وذكر إسحاق الكوسج عن أحمد ، أنه ضعفه.

اسحاق کوسج از یحیی بن معین نقل کرده است که او با این که روایت کم از او نقل شده ولی همان روایات مضطرب و مشوش می باشد و علاوه مخلط نیز بوده و احادیث صحیح را با ضعیف به هم می آمیخته است و احمد بن حنبل نیز او را تضعیف نموده است.

(سیر اعلام النبلاء - الذهبی - ج 5 ص 440)

هم چنین ذهبی از ابوحاتم نقل کرده: عبد الملك بن عمير لم يوصف بالحفظ «

...عبد الملك بن عمير جزو حافظین به شمار نمی آید .

(سیر اعلام النبلاء - ذهبی - ج 5 ص 440)

خوارزمی از علمای اهل سنت در باره او این چنین آورده است: «او همان کسی است که عبدالله بن یقطر و یا قیس بن مسهر

صیداوی را که سفیر و نماینده حسین بن علی علیهما السلام به سوی مردم کوفه بود، شهید کرد و به دستور ابن زیاد او را از بالای دارالاماره به زیر انداخت و در حالی که هنوز جان ورمق در کالبد او بود سر از تن او جدا نمود و چون او را نکوهش نمودند گفت: خواستم او را راحت سازم.»

(مقتل الحسين عليه السلام - خوارزمي ص 185)

از سوی دیگر همین عبد الملك بن عمير حديث را مستقیماً از ربعي بن حراش نشنیده و ربعي بن حراش نیز مستقیماً از حذیفه بن یمان نشنیده است. مناوی در این رابطه می گوید:

عبد الملك لم يسمعه عن ربعي و ربعي لم يسمع من حذيفه...

عبد الملك این حديث را از ربعي و ربعي از حذيفه نشنیده است...

(فيض القدير - ج 2 ص 56 - الانساب حنظلي - ج 4 - ص 251)

طریق دوم حديث حذيفة :

2 - در روایت دیگری که از طریق حذیفه بن یمان وارد شده است اشخاص زیر آمده اند:

1 - سالم بن علاء مرادي « که ذهبي در باره وي مي نويسد :

ضعفه ابن معين ، والنسائي

ابن معين و نسائي او را تضعيف کرده اند.

(میزان الاعتدال - الذهبي - ج 2 ص 112)

و ابن حجر در باره او مي نويسد :

قال الدوري عن ابن معين ضعيف الحديث

دوري از ابن معين نقل کرده است که او ضعيف الحديث است.

(تهذيب التهذيب - ابن حجر - ج 3 ص 381)

2- « عمر بن هرم » که ذهبي در میزان الاعتدال در باره او آورده است:

عمرو بن هرم ضعفه يحيي القطان .

عمرو بن هرم را يحيي بن قطان تضعيف نموده است.

(میزان الاعتدال - ج 3 ص 291)

3- « وکیع بن جراح » که او را « مقدوح » (مورد قرح و خدشه) دانسته اند .

... قال عبدالله بن احمد حنبل عن ابیه : ... سمعت ابي يقول : ابن مهدي اكثر تصحيفا من وکیع ، و وکیع اكثر خطا من ابن

مهدي ، و وکیع قليل التصحيف ... و سمعت ابي يقول : اخطا وکیع في خمس مائه حديث .

وکیع از ابن مهدي پر غلط تر و روایاتش کم است... وکیع در پانصد حديث اشتباه کرده است.

(تهذيب الكمال - ج 30 ص 471 به نقل از العلل: ج 1 ص 14 و ص 127)

4- همچنين غلام « ربعي بن حراش » که ابن حزم تصريح به مجهول بودن او نموده و او را هلال نامیده اند که او نیز مجهول

است :

قال ابن حزم : و قد سمي بعضهم المولي فقال : هلال مولي ربعي و هو مجهول لا يعرف من هو اصلا

هلال غلام ربعي مجهول است و کسی او را اصلا نمی شناسد .

بررسی طریق ابن مسعود :

3- و اما روایتی که از طریق « ابن مسعود » نقل شده ، نکات ذیل قابل توجه است :

الف : ترمذی تصریح نموده و گفته :

هذا حديث غريب من هذا الوجه من حديث ابن مسعود لا نعرفه الا من حديث يحيى بن سلمه بن كهيل و يحيى بن سلمه يضعف في الحديث .

این حدیث (حدیث افتدوا) حدیث غریبی است که فقط از طریق یحیی بن سلمه نقل شده است و او در نقل حدیث ضعیف است.

صحیح ترمذی - ج 5 ص 672

ب : در همین سلسله سند « یحیی بن سلمه بن کهیل » است که :

ابن حجر در لسان المیزان می گوید:

ضعفه يحيى بن معين

یحیی بن معین او را تضعیف نموده است.

لسان الميزان - ابن حجر - ج 7 - ص 431

ابن حجر در لسان المیزان آورده است :

يحيى بن سلمة بن كهيل بالتصغير الحضرمي أبو جعفر الكوفي متروك

او شخصی متروک است (احادیث او باید ترک شود و نقل نشود و یا مورد عمل قرار نگیرد).

تقريب التهذيب - ابن حجر - ج 2 - ص 304

ذهبی در میزان الاعتدال گفته است :

يحيى بن سلمة بن كهيل . عن أبيه . قال أبو حاتم وغيره : منكر الحديث . وقال النسائي : متروك . وقال عباس ، عن يحيى :

ليس بشئ ، لا يكتب حديثه .

یحیی بن سلمه بن کهیل منکر الحدیث است و نسائی گفته : متروک است . و عباس از یحیی نقل کرده است : قابل اعتناء

نیست و حدیثش ارزش نوشتن ندارد .

میزان الاعتدال - الذهبي - ج 4 - ص 381

ج : و نیز در همین سلسله سند « اسماعیل بن یحیی بن سلمه » که مزی در تهذیب الکمال آورده است :

متروك الحديث .

متروک الحدیث است .

(تهذيب الكمال - المزي - ج 3 - ص 212 - 213)

ذهبی در میزان الاعتدال آورده است :

قال الدارقطني : متروك .

دارقطنی گفته است : او متروک الحدیث است .

(میزان الاعتدال - الذهبي - ج 1 - ص 254)

علاء الدین مغلطای در اكمال تهذيب الكمال آورده است :

إسماعيل بن يحيي بن سلمة بن كهيل الكوفي . قال أبو حاتم بن حبان : لا تحل الرواية عنه وقال أبو الفتح الأزدي ، فيما ذكره ابن الجوزي : متروك الحديث . إسماعيل بن يحيي بن سلمة بن كهيل الحضرمي الكوفي متروك .

... ابو حاتم بن حبان گفته است : نقل روایت از او جایز نیست... به نقل از ابن جوزي او متروك الحديث است.

(إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال - علاء الدين مغلطاي - ج 2 - ص 208)

و نیز ابن حجر در تهذيب التهذيب و تقريب التهذيب آورده است :

إسماعيل بن يحيي بن سلمة بن كهيل الحضرمي الكوفي . قال الدارقطني متروك . ونقل ابن الجوزي عن الأزدي أنه قال متروك .

... دارقطني گفته است : او متروك الحديث است .

(تقريب التهذيب - ابن حجر - ج 1 - ص 100 و تهذيب التهذيب - ابن حجر - ج 1 - ص 293)

د : و نیز در همین سلسله سند « ابراهيم بن اسماعيل بن يحيي » آمده است که در باره او گفته اند :

1- « لين ، متروك ، ضعيف ، مدلس ، قال الذهبي : لينة ابو زرعه و تركه ابو حاتم.»

او شخصي بي مبالاة، متروك ، ضعيف و حيله گري در نقل حديث مي کند، ذهبي در باره او گفته است : ابو زرعه او را بي مبالاة دانسته و ابو حاتم احاديث او را طرد کرده است.

(میزان الاعتدال - ج 1 - ص 20 - المغني - ج 1 - ص 10)

2- « و قال العقيلي عن مطين : كان ابن نمير لا يرضاه و يضعفه و قال : روي احاديث مناكير . قال العقيلي : و لم يكن ابراهيم هذا بقيم الحديث . »

عقيلي از مطين نقل مي کند که: ابن نمير از روايات او راضي نبود و او را تضعيف مي نمود و مي گفت که او احاديث نا شناخته نقل مي کرد. عقيلي مي گوید: حديث ابراهيم ارزشي نداشت.

(تهذيب التهذيب - ج 1 - ص 106)

بررسی طريق انس بن مالك :

4- و اما حديث از طريق «انس» در همه سندهاي آن افراي چون : عمرو بن هرم، عمر بن نافع ، حماد بن دليل وجود دارند : عمرو بن هرم « که قبلا وضعيت وي مشخص گرديد .

در باره « عمر بن نافع » آمده است :

« حديثه ليس بشيء » ، « لا يحتج بحديثه »

« حديث او قابل اعتنا نيست » ، « به حديث او احتجاج نمي شود »

(الكامل - ج 5 - ص 1703 - تهذيب التهذيب - ج 1 - ص 499)

در باره « حماد بن دليل » گفته اند :

« من الضعفاء » ، « ضعفه ابو الفتح الازدي و غيره » ، « و ابن الجوزي في الضعفاء »

المغني في الضعفاء - ج 1 - ص 189 - میزان الاعتدال - ج 1 - ص 590 - هامش تهذيب الكمال - ج 7 - ص 236

بررسی طريق عبد الله عمر :

5- و اما حديث از طريق « عبدالله بن عمر » : در تمام سندهايي که در کتب اهل سنت از طريق وي نقل کرده اند ، پس از آن با

تعبیرات مختلف روایت او را از درجه اعتبار ساقط کرده اند، نظیر این موارد :

حدیث اقتدوا باللذین من بعدی . وهذا غلط ، وأحمد لا يعتمد علیه .

حدیث اقتدوا باللذین من بعدی أبي بكر وعمر ، وهذا غلط واحمد لا يعتمد علیه .

حدیث اقتدوا اشتباهی است که احمد بن حنبل به آن اعتماد نمی کرد .

میزان الاعتدال - ذهبی - ج 1 - ص 105 - لسان المیزان - ابن حجر - ج 1 - ص 188

ان حدیث عبدالله بن عمر هذا باطل بجميع طرقه ...

این حدیث عبدالله بن عمر از همه طرقش باطل است ...

لسان المیزان - ج 5 - ص 237

بررسی طریق جدّه عبد الله بن ابي هذیل :

6- و اما حدیث « جدّه عبدالله بن ابي هذیل » : در این حدیث فقط اکتفاء می کنیم به کلام حافظ ابن حزم :

و اما الروایه : اقتدوا... فحدیث لا یصح لانه مروی عن مولی لربعی مجهول

و اما روایت اقتدوا... حدیث غیر صحیح است چون از غلام ربعی نقل شده که مجهول است .

الاحکام - ج 6 - ص 809

بررسی دلایلی روایت

پس از بررسی سندی حدیث اقتداء لازم است مطالبی در رابطه با دلالت حدیث نیز داشته باشیم :

1- اهل سنت بر این عقیده هستند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله کسی را برای خلافت و زمامداری بعد از خود نصب

نکرده است و خلافت برای ابوبکر را نیز از راه «اجماع» ثابت می کنند. و تنها گروهی از متعصبین اهل سنت که «بکرّیه»

نامیده می شوند از روی تعصب نسبت به ابوبکر دست به جعل و وضع فضایل برای وی می زنند.

حافظ ابن جوزی در این باره می گوید :

قد تعصب قوم لا خلاق لهم یدعون التمسك بالسنة قد وضعوا لابی یکر فضائل ...

گروهی بی اهمیت که مدّعی تمسک به سنت می باشند از روی تعصب دست به جعل فضائل برای ابوبکر زده اند .

الموضوعات - ج 1 - ص 303 .

ابن ابي الحديد معتزلي در باره گروه «بکرّیه» می گوید : « و چون بکرّیه دیدند که شیعیان چه می کنند (منظورش روایاتی

است که شیعیان از خود اهل سنت در فضائل امیر المومنین علیه السلام دال بر امامت آن حضرت نقل می کنند) آنها نیز در

مقابل برای ابوبکر به جعل روایات روی آوردند. به عنوان مثال : در برابر «حدیث اخوّت» که در شان امیرالمومنین علیه

السلام است حدیث

« لو كنت متخذًا خلیلا »

را در شان ابوبکر، و در برابر حدیث « قلم و دوات » حدیث دیگری ساختند که :

« ایتونی بدواه و بیاض اکتب فیه لابی بکر کتابا لا یختلف علیه اثنان »

و نیز مطالبی دیگر چون

« یابی الله و المسلمون الا ابابکر »

و یا (روایتی که خداوند به ابوبکر فرموده است)

« انا راض عنك فهل انت عني راض ؟ »

ای ابوبکر! من از تو راضی هستم آیا تو هم از من راضی هستی؟

شرح ابن ابی الحدید - ج 11 - ص 48 .

لذا با توجه به نکات فوق حدیث «اقتداء» نیز می تواند از مجعولات همین گروه باشد.

2- با توجه به این که از ضروریات تاریخ است که حضرت صدیقه طاهره زهرا (س) رضیه سلام الله علیها « فارقت الدنيا ولم تبایع ابابکر » (دنیا را ترک گفت و حال آن که با ابوبکر بیعت نکرد) و نیز از مسلمات تاریخ است که امیر المومنین علیه السلام نیز نه تنها که همسرش حضرت زهرا را امر به بیعت نکرد ؛ بلکه خود نیز بیعت نکرد و حال آن که آن حضرت به خوبی می دانست که : مَنْ مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية .

صحیح مسلم ، مسلم النیسابوری ، ج 3 ، ص 1478 و السنن الکبری ، البیهقی ، ج 8 ، ص 156 و مجمع الزوائد ، ج 5 ، ص 218 و مشکاة المصابیح ، ج 2 ، ص 1088 و سلسله الأحادیث الصحیحة ، ج 2 ، ص 715 .

مَنْ مات بغير إمام مات ميتة جاهلية.

مسند احمد ، احمد بن حنبل ، ج 4 ، ص 96 و مجمع الزوائد ، الهیثمی ، ج 5 ، ص 218 و مسند الطیالسی ، الطیالسی ، ص 295 و الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان ج 7 ، ص 49 و حلیة الأولیاء ، ج 3 ، ص 22 .

و یا جمع دیگری از صحابه چون جناب سلمان ، جناب ابوزر ، جناب مقداد ، جناب عمار و زبیر و سعد بن عباد و ... نیز بیعت نکردند و این به معنای عدم اقتداء به ابوبکر و عمر می باشد ؛ از این رو باید اهل سنت و نیز جاعلان و وضع کنندگان روایت اقتداء این تناقض شدید را پاسخ گویند .

3- دیگر این که ابو بکر و عمر در بسیاری از احکام و افعال با یکدیگر اختلاف داشته اند حال چگونه اقتداء به هر دو نفر که در احکام و افعال با هم اختلاف داشته اند امکان پذیر است . به عنوان مثال :

الف : ابوبکر قائل به جواز متعه بود در حالی که عمر با آن مخالف بود و از آن نهی کرده و تهدید به مجازات می نمود .

ب : عمر از ارث بردن عجم ها ممانعت می ورزید مگر کسی که در میان عرب ها به دنیا آمده باشد ؛ اما ابوبکر در این زمینه هیچ گونه مخالفتی نداشت . آن گاه بعد از آن دو عثمان آمده و با رویه و رفتار هر دو خلیفه قبل از خود در بسیاری از اقوال و احکام و آداب دینی مخالفت ورزید که تمام این موارد در کتاب های فقه و اصول اهل سنت موجود است .

حال اگر حدیث «اقتداء» صحیح باشد لازم خواهد بود که حکم به ضلالت و گمراهی همه آنها نمود .

4- آنچه مشهور می باشد این مطلب است که عمر و ابوبکر نسبت به بسیاری از مسائل اسلامی فقهی و اصولی و حتی در معنای بعضی از الفاظ قرآن کریم جاهل بودند و برای فهم آنها به امیر المومنین علیه السلام مراجعه می نمودند حال با این توصیف آیا ممکن است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر به اقتداء به چنین اشخاصی نموده باشد و از دیگران خواسته باشد که نسبت به اوامر و نواهی آن دو نفر به طور مطلق تابع باشند؟

5- حدیث «اقتداء» با این لفظ مقتضی عصمت ابو بکر و عمر و عدم صدور هر گونه خطا و لغزشی از آن دو می باشد و این در حالی است که هیچ یک از مسلمانان قائل به چنین سخنی نیست .

6- اگر حدیث «اقتداء» صحت می داشت و واقعا از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شان آن دو نفر صادر گردیده می بود خود ابوبکر و عمر در روز سقیفه برای اثبات خلافت خود به آن تمسک می نمودند در حالی که در هیچ یک از کتاب های حدیث و

تاریخ چنین مطلبی نمی یابیم :

بلکه ابوبکر را در روز سقیفه می بینیم که می گوید :

با یعوا ای الرحلین شتم یعنی ابا عبیده و عمر بن خطاب .

با هر کدام از این دو نفر ابو عبیده و عمر بن خطاب که خود می خواهید بیعت کنید.

صحیح بخاری - باب فضل ابوبکر - مسند احمد ج 1 - ص 56 - تاریخ طبری - ج 3 - 309 - السیره الحلبیه - ج 3 - ص 386 و...

و یا در همان جا رو به ابو عبیده کرده و می گوید :

امدد یدک ابایعک .

دستت را بده تا با تو بیعت کنم .

الطبقات الکبری - ج 3 - ص 128 - مسند احمد - ج 1 ص 35 - السیره الحلبیه - ج 3 - ص 386

و یا ابوبکر را بعد از بیعت برای خلافت می بینیم که می گوید :

اقیلونی اقیلونی فلست بخیرکم و علی بن ابی طالب فیکم .

مرا رها کنید ، مرا رها کنید ، که من بهترین شما نیستم و حال آن که علی بن ابی طالب در میان شماست.

الامامه و السیاسه - ج 1 - ص 14 - الصواعق المحرقة - ص 30 - الریاض النضره ج 1 - ص 175 - کنز العمال - ج 3 - ص 302 .

و نیز عمر را بعد از بیعت برای ابوبکر می بینیم که می گوید :

کانت بیعه ابی بکر فلتة و فی الله المسلمین شرها فمن عاد الی مثلها فاقتلوه .

بیعت ابوبکر لغزشی بود که خداوند شرش را مرتفع سازد و اگر کسی دوباره چنین خطایی مرتکب شد او را بکشید.

صحیح بخاری - ج 5 - ص 208 - الصواعق المحرقة - ص 5 - تاریخ الخلفاء - ص 67 .

احتمالات موجود در باره روایت :

1- احتمال قوی وجود دارد که در روایت « اقتداء » تحریف در لفظ صورت گرفته باشد ؛ به این معنا که که با توجه به روایتی

که در بعضی از متون شیعه وارد گردیده این روایت به این شکل نقل شده که :

اقتدوا باللذین من بعدی ابابکر و عمر

تلخیص الشافی ج 3 - ص 35 .

یعنی پیامبر ابوبکر و عمر را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: ای ابوبکر و ای عمر ، بعد از من به دو جانشین

من (قرآن و عترت) اقتدا کنید

توضیح مطلب این که بر خلاف متون اهل سنت که «ابی بکر» (در حالت جرّی) آمده در بعضی متون شیعه «ابابکر» در

(حالت نصبی) آمده ؛ که در این صورت ابابکر و عمر به عنوان منادا آمده و آن دو نفر را مورد امر قرار داده به این صورت

که : رسول اکرم صلی الله علیه وآله عموم مسلمانان را یک جا با جمله « اقتدوا » اما ابوبکر و عمر را مخصوصا مورد امر قرار

می دهد ؛ اما به چه چیزی امر می فرماید ؟ جواب : به کتاب و عترت یعنی همان دو ثقل اکبر و اصغری که همواره آن

حضرت مردم را به اقتداء و تمسک به آن دو امر می فرمود و چه کسانی از ابوبکر و عمر برای امر به این دو مهم

سزاوارترند؟

2- بعضی علماء گفته اند: احتمال دارد سبب صدور این روایت قضیه خاصی در مورد معینی بوده است که : پیامبر اکرم

صلی الله علیه وآله در مسیری می رفته اند و ابوبکر و عمر مقداری عقب تر پشت سر حضرت حرکت می کرده اند آنگاه به

بعضی دیگر که قصد داشته اند مسیر راه را بدانند فرموده که پشت سر آن دو نفر بیایند تا راه را گم نکنند. که در این

صورت روایت به این اطلاقی که اهل سنت استفاده کرده اند نخواهد بود و هیچ ربطی به امر خلافت نخواهد داشت . و از این قبیل اتفاقات نظایر متعددی روی داده است که هر کدام در موردی که ربطی به موضوع خلافت نداشته .

3- در بعضی طرق روایت « اقتداء » از اهل سنت اضافه ای دارد که دیگر آن موارد را حذف کرده و نمی آورند و آن چهار مورد است :

الف : واهدوا بهدی عمار .

مسند احمد ج 5 ص 385

ب : و تمسکوا بعهد ابن ام عبد .

مسند احمد ج 5 ص 385

ج : اذا حدثکم بن ام عبد فصدقوه .

میزان الاعتدال ج 6 ص 660-تهذیب التهذیب ج 6 ص 385 .

د : ما حدثکم ابن مسعود فصدقوه .

صحیح ترمذی باب مناقب ابی بکر و عمر .

که در صورت اقتداء و یا اهداء و یا تمسک به هر کدام از این اشخاص قضیه شکل دیگری پیدا خواهد کرد که صورت مسئله اشکالات عدیده دیگری پیدا خواهد نمود و قضیه را برای اهل سنت پیچیده تر خواهد کرد به شکلی که بهتر خواهد بود با تمام بررسی های سندی و متنی و مدلولی که تا کنون ذکر گردید از این حدیث به طور کلی دست کشیده و یا لوازم آن را بپذیرند که در آن صورت نه تنها که فضیلتی برای آن دو نفر نخواهد بود بلکه نوعی اشاره به عدم فضیلت آن دو خواهد داشت .

به عنوان مثال آیا اهل سنت به ارشادات و سیره عمار یاسر نیز اقتداء خواهند کرد ؟ کسی که از بیعت با ابوبکر تخلف ورزید و به عبد الرحمن بن عوف در باره ی قصه ی شورای سقیفه فرمود : « اگر می خواهی مسلمانان دچار اختلاف نشوند با علی بن ابی طالب بیعت کنید . »

تاریخ طبری ج 3 ص 297-الکامل ج 3 ص 37-العقد الفرید ج 2 ص 182 .

و یا کسی که وقتی با عثمان بیعت صورت گرفت فرمود : « ای گروه قریش ! و چون شما هر بار در مقابل اهل بیت پیامبرتان قرار گرفتید و با دیگران بیعت کردید من از خداوند می ترسم که این امر را از شما باز پس گرفته و به دیگران ببخشد کما این که شما از اهلش گرفتید و در غیر اهلش قرار دادید . »

مروج الذهب- ج 2 ص 342 .

آری ! عمار همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره او فرمود

عمار تقتله الفئة الباغیه

عمار را گروه طغیانگر فاسد می کشد

المسند ج 2 ص 164- تاریخ طبری ج 4 ص 2 و ج 4 ص 28- طبقات ابن سعد ج 3 ص 253-الخصائص ص 133-المستدرک ج 3 ص 378 -

عمده القاری ج 24 ص 192 - کنز العمال ج 16 ص 143

و یا در جای دیگر در باره عمار فرمود :

و من عادی عمارا عاداه الله .

هر کس با عمار دشمنی ورزد خداوند با او دشمنی ورزد

الاصابه ج2ص506- الاستيعاب ج3ص1138- كنز العمال- ج13ص298- انسان العيون- ج2ص265

به راستي ! چرا پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم امر به اقتداء عمار ياسر و سير در مسير او مينمايد ؟ چون قبلا به او فرموده بود :

يا عمار ! ان رايت عليا قد سلك واديا و سلك الناس كلهم واديا غيره فاسلك مع علي فانه لن يدليك في ردي و لن يخرجك من هدي ... يا عمار ! ان طاعه علي من طاعتي و طاعتي من طاعه الله عزوجل .

اي عمار ! اگر علي را در راهي و تمام مردم را در راه ديگري يافتي دنبال رو علي باش كه او هرگز تو را از طريق هدايت خارج نمي سازد ... اي عمار ! همانا اطاعت علي اطاعت من و اطاعت من اطاعت خداوند عزّ و جلّ است.

تاريخ بغداد- ج13ص186 - كنز العمال - ج12ص212 - فرائد السمطين ج1ص178 - المناقب خوارزمي - ج57ص124.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقيقاتی حضرت ولی عصر (عج)